در تاريخ ۰۶ خرداد ۱۳۸۵
مكاسب محرمه

جلسه 94

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روايت پنجم

روايت پنجم روايتي است از زرارة عن ابي عبدالله(ع) قال سألته عن الحبل يكون من شعر الخنزير يستقي به الماء من البئر، هل يتوضأ من ذلک الماء؟ قال: لا بأس. در اين روايت، زراره از امام صادق(ع) سوال مي كند كه اگر طنابي از موي خنزير باشد و به وسيله آن آب چاه استقاء مي شود ـ يعني دلوي را مي بندند و در چاه مي اندازند و از چاه آب بيرون مي كشند ـ اگر يتوضّأ (به صيغه معلوم) بخوانيم، آن مستقي و استقاء كننده فاعلش است اما اگر يتوضّأ (به صيغه مجهول) بخوانيم يعني ديگران بخواهند از آب چاه وضو بگيرند، اين سوال كننده احتمال مي داده كه اين طناب چون از موي خنزير است و با دلو وقتي به داخل چاه مي رود طناب هم به آب ميخورد، يا مراد از اين «**ماء**» يعني آبي كه در دلو است، دلوي كه بوسيله شعر خنزير با آن آب بيرون آورديم، آيا با اين آب دلو ميشود وضو گرفت يا نه؟ امام(ع) مي فرمايد «**لا بأس**». اينجا جواب اطلاق دارد؛ يعني هم آن كسي كه خودش مستقي هست مي تواند وضو بگيرد و هم ديگري مي تواند وضو بگيرد . ازاين جهت بحثي ندارد و سوال سائل هم از اين بوده كه آيا به صرف اينكه اين حبل از شعر خنزير است، آيا انتفاع به آبي كه در دلو است جايز است يا نه ؟ آيا وضو گرفتن از آن آبي كه در چاه است آن جايز است يا نه؟

بيان استدلال به روايت

اين روايت را شاهد آورده اند بر اينكه هر گونه كه اين روايت را معنا كنيم از آن استفاده مي كنيم كه انتفاع به اين شعر خنزير جايز است، ولو سوال سائل از اين است كه آيا آب چاه به مجرد ملاقات اين حبل انفعال پيدا مي كند يا نه؟ و سائل احتمال مي داده آب نجس مي شود، ولو سوال از اين است و امام(ع) هم مي فرمايد «**لا بأس بالتوضي**»، اما مسلّم اين معنا از آن استفاده مي شود كه اصل انتفاع به حبلي كه از شعر خنزير است جايز است.

اگر گفتيم كه سائل مسئله انفعال ماء و نجاست ماء در ذهنش نبوده، سائل مي گويد آبي كه با وسيله نجس بيرون آورديم و خود آب نجس نشده اما با وسيله نجس بيرون آورده شده است، آيا با اين آب مي شود وضو گرفت يا نه؟ گر چه در اينجا بعضي اين را گفته اند كه احتمال دارد كه مراد از اين «**ماء**» «**ماء البئر**» باشد و احتمال دارد «**ماء الدلو**» باشد، اما ظاهر اين است كه **هل يتوضأ من ذلک الماء**، مراد ماء دلو است . وقتي با طناب دلو را در آب مي اندازند مقداري مي چرخانند تا دلو پر شود، پيداست كه هم طناب به دلو مي خورد و هم آب دلو با اين طناب ارتباط پيدا مي كند . ما باشيم و اين روايت از آن استفاده ميكنيم كه شعر خنزير منجّس نيست، چون اگر منجّس باشد، با آب نجس نمي توان وضو گرفت. ولي روايت را هر طوري كه معنا كنيم از آن استفاده مي شود كه انتفاع به اين حبل و انتفاع به اين شعر خنزير كه به عنوان حبل است اشكالي ندارد . ما مي

خواهيم از روايت اين را استفاده كنيم كه در مورد وضوـ درذهن سائل هر چه بوده، وضو را هم خود مستقي بگيرد يا غير مستقي، فرقي نمي كندـ مسلم از روايت استفاده مي شود كه انتفاع به اين شعر خنزير كه به عنوان حبل واقع شده جايز است .

اشكال به استدلال

اينجا برخي اشكال كرده اند كه هر چيزي انتفاعش به حسب خودش است. انتفاع به آب اين است كه انسان بخورد يا وضو بگيرد . بستن حبل به دلو، از مقدمات انتفاع است، اما خودش عنوان انتفاع را ندارد. در حقيقت مي خواهند با اين اشكال بگويند ما از روايت نمي توانيم استفاده كنيم كه انتفاع به حبل و شعر خنزير جايز است .

جواب اشكال

جواب اين است كه انتفاع، يعني چيزي را انسان در مسير رفع حاجت خود قرار دهد. ما در فقه يک عنوان تصرّف داريم و يک عنوان انتفاع. گاهي اوقات يک چيزي غصب هست از باب اينكه تصرف است، شما اگر در زمين شخص ديگري نشستيد، اينجا مي گويند «**هذا تصرف و غصب و حرام**»، ولو اينكه مثلا اين زمين آنقدر داغ باشد كه كف پاي شما هم بسوزد و عرفا نگويند كه شما انتفاعي برده ايد، اما تصرّف صدق مي كند . اما گاهي اوقات انتفاع هست اما به آن تصرف و غصب هم نمي گويند و حرام هم هست. مثلا آقايي زحمتي كشيده و درختي را بزرگ كرده و اين درخت شاخه هاي زيادي پيدا كرده و محيطي را سايه انداخته است و شخصي از سايه اين درخت استفاده مي كند . صاحب اين درخت مي گويد بنده راضي نيستم كه شما از سايه اين درخت استفاده كني. او نمي تواند در جواب بگويد كه من در درخت تصرف نكردم، از درخت تو بالا نرفتم . از نظر فقهي اين هم حرام است، براي اينكه اين حرمت الانتفاع است، يعني عين درخت، منافع درخت و انتفاع به اين درخت براي ايشان است و اين موارد را در فقه زياد خوانديد،

مثلا اگر در مسجد كسي سجاده اش را پهن كرد، اختيار انتفاع به اين مكان با اوست، اگر كسي در اينجا نشست نمي توانيم بگوييم غصب كرده است و نمي توانيم بگوييم احكام غصب بر آن جاري است، اما كار حرامي انجام داده است، براي اينكه حق الانتفاع به اين مكان براي اين آقا بوده و ديگري اين حق را ضايع كرده است. در مانحن فيه هم همين طور است. ما مي خواهيم بگوييم جواز الانتفاع يعني آنچه كه در مسير حاجت انسان قرار مي گيرد و از اين جهت شكي نيست كه عرفا از بستن طناب به دلو ولو با موي خنزير، تعبير به انتفاع مي كنند و صدق انتفاع مي كند، لذا مي توانيم بگوييم كه اين روايت دلالت بر جواز الانتفاع دارد .

بررسي تضاد ميان روايات و اقوال علماء

بعضي از روايات ديگر هم هست كه قبلا خوانديم، منتهي بحث مهم در اينجا اين است كه چه بايد بكنيم؟ شايد در فقه كمتر موردي را داشته باشيم كه وقتي به قول فقها مراجعه مي كنيم يک بياني دارند، اما در مقابل، روايات متعدد وجود دارد. در فقه اين را داريم كه فقها گاهي فتوايي داده اند كه اجماعي است، يک روايت ولو صحيح السند مخالف هم دارند. اينجا مي گوييم فقها بر طبق اين روايت عمل نكرده اند و از اين روايت اعراض كرده اند. اما گاهي اين يک روايت، دو روايت يا سه روايت يا چهار روايت مي شود مثل ما نحن فيه كه اينجا روايات متعدد داريم. اين روايات از دو جهت با قول فقها سازگاري ندارد؛ يكي اينكه فقهاء مي گويند انتفاع از شعر خنزير حرام است – البته نسبت اجماع داده شده – امّا روايات مي گويد مانعي ندارد . مطلب

ديگري كه در عبارات فقها وجود دارد، اينكه آنها مورد را مقيد به اضطرار كرده اند و گفته اند اگر در يک موردي اضطرار بوجود آمد مانعي ندارد، اما در اين رواياتي كه ملاحظه فرموديد هيچ قيد اضطرار و عدم اضطرار وجود ندارد.

فرمايش مرحوم امام(ره)

اينجا برخي از بزرگان مثل امام(رض) فرموده اند كه اصلا اين شهرت و اجمالي كه در برخي كلمات فقهاء در ما نحن فيه ادعا شده است درست نيست. مي فرمايند وقتي ما به مقنع صدوق و مراسم سلار و مختلف علامّه مراجعه مي كنيم تا متأخرين كاشف اللثام و مرحوم محقق اردبيلي، اينها كه از اركان و اعاظم فقها هستند، مي گويند استفاده از شعر خنزير جايز است.

لذا از مجموع فرمايشات امام(رض) استفاده مي شود كه اين نسبتي كه به فقها داده اند درست نيست، و حتي آن عبارتي كه از ابن ادريس در سرائر خوانديم كه گفته بود «**وكذلک شعر الخنزير لا يجوز للانسان استعماله مع الاختيار علي الصحيح من اقوال اصحابنا و ان كان قد ذهب منهم قوم الي جواز استعماله**». مي فرمايد صحيح در بين فقهاي اماميه اين است كه استعمال شعر خنزير جايز نيست، فقط سيد مرتضي اجازه داده و سيد مرتضي هم دليلش اين است كه شعر خنزير پاک است، چون از مصاديق **ما لا تحله الحيات** است؛ منتهي عبارت بعدي كه ابن ادريس دارد اين است كه «**الا ان اخبارنا متواتر عن الائمة الاطهار بتحريم استعماله**» . روايات ما به صورت متواتر دلالت بر تحريم استعمال شعر خنزير دارد.

اينجا سوالي كه بوجود مي آيد اين است كه اولا اين فقهايي كه قائل شده اند به اينكه انتفاع به شعر خنزير حرام است، آيا اين رواياتي كه ما خوانديم را نديده اند؟ آيا آنچه كه مرحوم شيخ طوسي بيان فرموده اند كه «**كذلک شعر الخنزير لا يجوز له أن يستعمله مع الاختيار**» آيا اين را نديده اند؟ اين خيلي بعيد است.

سوال دوم اين است كه از عبارت ابن ادريس در سرائر استفاده مي شود كه اخبار اماميه به صورت متواتر بر تحريم استعمال شعر خنزير وجود دارد . اين اخبار متواتره كجاست كه ما يک عدد از آنها را نديديم؟ اينجا يک مطلب روشن است و آن اين است كه ما هيچ روايتي كه دليل بر حرمت استعمال شعر خنزير داشته باشد نداريم لذا بايد عبارت ابن ادريس را توجيه كنيم؛

امام(رض) فرموده اند كه بايد در اينجا بگوييم در عبارت اشتباهي رخ داده است، اينكه ابن ادريس مي گويد «**الا ان اخبارنا متواترة**» امام(ره) فرموده اند بايد عبارت اين باشد كه «**الا انّ اخبارنا بالجواز متواترة**»، اگر اين باشد، بعد در عبارت دارد «**بتحريم استعماله**»، اين وجه جمع درست نيست، يعني اگر «**الا ان اخبارنا متواترة**» بود، اما در ادامه عبارت ابن ادريس «**بتحريم استعماله**» دارد، ما نمي توانيم بگوييم عبارت بالجواز بوده است. نمي شود اين عبارت امام(ره) را پذيرفت.

توجيه دوم اين است كه بگوييم ابن ادريس مرادش از اخبار، اخبار بر اصل انتفاع به نجس است. ما روايات عامه داشتيم. رواياتي در بعضي موارد خاصه هم داريم كه خوردن، بيع و انتفاع به نجس را در شريعت اسلام حرام كرده، كه اين بهتر از فرمايش امام(ره) است، كه بگوييم مقصود ابن ادريس اين بوده است كه اصل اخباري كه دلالت بر حرمت انتفاع به نجس دارد اينجا شامل اين هم مي شود و شعر خنزير را ابن ادريس نجس مي داند، لذا آمده و از مصاديق آن اخبار قرار داده و آن اخبار را بر ما نحن فيه منطبق كرده است.

نظر استاد در توجيه كلام ابن ادريس(ره)

اما واقع مسئله اين است كه ما اينجا بايد راه سومي را طي كنيم. آن سوال دوم، كه اين فقها اضطرار را از كجا آورده اند؛ در

عبارت شيخ طوسي(قده) بود «**لا يجوز استعمال شعر الخنزير مع الاختيار**»، در عبارت ابن ادريس و محقق داشت «**لا يجوز اختيارا**»، اكثر عبارات فقها يک چنين مطلبي است. صاحب كشف اللثام (فاضل هندي) ـ كه واقعا كتاب كشف اللثام كه در اين چند ساله اخير انتشارات جامعه مدرسين اين كتاب را به كيفيت خوبي چاپ كرده است، بسيار كتاب دقيقي است، و صاحب جواهر در بسياري موارد مي گويد كه فاضل هندي در كشف اللثام اين مطلب را گفته، بعضي جاها هم كه نقل مي كند ديگر اسم فاضل هندي را نمي آورد. اگر كشف اللثام را از جواهر بگيريم شايد ثلث جواهر كم مي شود.

اين را براي معلوم شدن شدت اعتناء صاحب جواهر به فاضل هندي در كشف اللثام عرض مي كنم و يكي از كتابهايي كه اگر مورد مباحثه قرار دهيد مفيد است، همين كشف اللثام فاضل هندي است ـ كه ايشان در آنجا عبارتي دارد كه فرموده «**ولعله يكفي في الاضطرار عدم كمال العمل بدونه**» . يعني ايشان مي خواهد بفرمايد كه خيال نكنيد اين اختيار و اضطراري كه در كلمات فقها آمده است، همان اختيار و اضطراري است كه در اصطلاح بكار مي بريد ـ در اصطلاح، اضطرار با اختيار ملاک خاصي دارد؛ در اصطلاح، اضطرار رافع حكم است، حكم تكليفي را بر مي دارد، اما اين اضطرار در اينجا مراد در آن مرتبه اضطرار نيست و ضعيف تر از آن است ـ اضطرار يعني **عدم كمال العمل بدونه** ، همين مقدار كه مي خواهد از چاه آب بيرون بياورد و طنابي ندارد، يک راه اين است كه خودش در چاه برود و آب بخورد و يک راه وجود دارد كه صبر كند و آن اضطراري كه به حد رافعيت از حكم باشد نيست، اما مي تواند اين شعر خنزير را به دلو ببندد و در چاه بياندازد و آب بيرون بياورد .

آيا بگوييم كاشف اللثام واقعا توجه به اين اشكال داشته و مي خواهد كلمات فقها را تفسير كند؟ در خود اين روايات – در روايت دوم ـ اين تعبير بود كه «**اني رجل خراز و لا يسقيم عملنا الا بشعر الخنزير**»، . كار ما خرازي است و عمل ما پا نمي گيرد مگر به شعر خنزير، اين **لا يستقيم** يعني اگر بخواهيم كار خود را كامل كنيم بايد اين شعر خنزير هم در دستمان باشد، و اضطرار هم نيست و مي تواند شغل ديگري پيدا كند، ولي اين شغل اقتضا دارد كه از شعر خنزير استفاده كند.

در نتيجه بگوييم اين روايات «**و لا يستقيم عملنا**» منشأ شده براي آن اختيار و اضطراري كه در كلمات فقها است، با اين مفهوم استفاده مي كنند كه اگر **يستقيم العمل** بدون استعمال اين شعر خنزير، آنجا ديگر **لا يجوز** . بگوييم اين اخباري كه ابن ادريس گفته، مراد همين پنج يا شش تايي است كه خوانديم . درست است كه اين پنج يا شش روايت دارد «**لا بأس**»، اما كافي است در يكي از آنها قيدي وجود داشته باشد تا بقيه را هم تقييد بزند.

اشكال بر استفاده اضطرار از روايات

ممكن است بفرماييد در اين روايت دوم، اين قيد در سوال سائل وجود دارد ولي در جواب امام(ع) كه اين قيد نيست.

جواب اشكال

اولين جوابي كه مي دهيم اين است كه كساني كه مبناي مرحوم آخوند(ره) را دارند، كه آخوند(ره) مي گويد قدر متيقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق است، اگر سائل به امام(ع) عرض مي كند كه ما كارمان با غير از اين جور در نمي آيد و محقق نمي شود، امام(ع) ميفرمايد «**لا بأس**»، ملاحظه فرموديد كه آخوند در كفايه مي فرمايد يكي از مقدمات حكمت، انتفاء قدر متيقن در مقام تخاطب است.

البته ما اين مبنا را قبول نكرديم . **جواب دوم** اين است كه در مواردي كه يک تحريمي وجود دارد، مثلا مي گوئيم خوک حرام است، راجع به شعر آن، كه آيا جايز است يا جايز نيست، اين هم در ذهن متشرعين بوده كه نمي شود از آن استفاده كرد. در

چنين مواردي هم نمي توانيم اطلاق گيري كنيم، نميتوانيم بگوييم اينكه سائل مي گويد **لا يستقيم عملنا**، و امام(ع) مي فرمايد **لا بأس** ، يعني **لا بأس مطلقا** ، اينجا نمي شود اطلاقي كه بگوييم متكلم يعتمد اليه استفاده كرد. پس جواب دوم اين است كه ما و لو مبناي آخوند(ره) را نپذيريم و بگوييم قدر متيقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق نيست، اما در اين موارد تحريمي، خصوصيتي وجود دارد كه مانع از اطلاق گيري است. اصلا ابن ادريس كه گفته است «**ان اخبارنا**»، مرادش همين روايات است، منتهي از اين روايات قيدي را فهميده اند كه اگر آن قيد باشد بقيه را هم بايد تقييد زد و در صورت نبود آن قيد، روايات هم مي گويد استعمال شعر خنزير جايز نيست .

نتيجه جمع بين قول علماء و روايات

نتيجه اي كه از جمع بين قول فقها و روايات گرفتيم، چون نمي شود گفت كه فقها اين روايات را نديده اند، نمي توانيم بگوييم كه شيخ طوسي و علامه و .. اين روايات را نديده اند، نمي توانيم بگوييم روايات ديگري كه معارض با اين روايات است را داريم، پس بالاخره اين روايات وجهي دارد.

وجه آن اين است كه ما اختيار و اضطرار در كلمات فقها را به مثل آنچه كه در اين روايات آمده است معنا كنيم. نتيجه اين مي شود كه ما هم مي گوييم استعمال به شعر خنزير مطلقا جايز نيست، ولي اگر احتياج مائي بود اشكالي ندارد، يعني حتي الامكان شارع نمي خواهد انسان از شعر خنزير حتي به عنوان حبل براي دلو استفاده كند. اگر در جايي كه طناب از جنس ديگري وجود دارد و طناب از شعر خنزير هم وجود دارد، اگر از شارع سوال كنيم كه با كدام طناب، دلو درست كنيم، نمي توانيم بگوييم از روايات استفاده مي كنيم كه شارع در اينجا حتما طنابي را كه با غير شعر خنزير است بر ديگري ترجيح مي دهد .

علت عدم حكم به كراهت

حال شايد بعضي بگويند بفرماييد كراهت؛ مي گوييم اينجا حكم كراهتي هم نيست، اين يک نوع اختيار و اضطرار خاصي است بر طبق آنچه كه در اين روايات آمده است .

نظر نهايي استاد

بنابر اين و لو امام(رض) و مرحوم آقاي خويي و بعضي ديگر از اكابر فقهاء استفاده فرموده اند كه استفاده به شعر خنزير مطلقا جايز است، اما انصاف مسأله اين است كه نمي توانيم اين اطلاق را بگويم چون لازمه اين اطلاق هم كنار گذاشتن عبارات فقها است، و هم معنايش اين است كه از اين قيودي كه در بعضي از اين روايات آمد به طور كلي صرف نظر كنيم . اينجا نكات ديگري هم هست كه خود شما در آن دقت كنيد و انصافا از جاهايي كه نياز به دقت دارد همين بحث است كه كيف الجمع بين اقوال الفقها و الاخبار الموجودة كه جمعش اين شد كه كاملا مطابق با يكديگر در مي آيد و نيازي نيست كه بگوييم اينجا فقها از اين روايات اعراض كرده اند. چنين چيزي مطرح نيست .

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.